

نظر مرحوم آخوند درباره تکلیف به معدوم

مرحوم آخوند درباره این مسئله که آیا تکلیف (یعنی وجوب و حرمت که از جملات شرعیه ثابت می‌شود، چه این جملات با خطاب همراه باشد و چه با خطاب همراه نباشد)، می‌نویسد:

«فلا ريب في عدم صحة تكليف المعدوم عقلا بمعنى بعثه أو زجره فعلا ضرورة أنه بهذا المعنى يستلزم الطلب منه حقيقة و لا يكاد يكون الطلب كذلك إلا من الموجود ضرورة نعم هو بمعنى مجرد إنشاء الطلب بلا بعث و لا زجر لا استحالة فيه أصلاً فإن الإنشاء خفيف المئونة فالحكيم تبارك و تعالی ينشئ على وفق الحكمة و المصلحة طلب شيء قانوناً من الموجود و المعدوم حين الخطاب ليصير فعلياً بعد ما وجد الشرائط و فقد الموانع بلا حاجة إلى إنشاء آخر فتدبر. هذا إذا أنشئ الطلب مطلقاً.

و أما إذا أنشئ مقيداً بوجود المكلف و وجدانه الشرائط فإمكانه بمكان من الإمكان.»^۱

توضیح:

۱. تکلیف به معدوم دارای صورت‌هایی است:
۲. صورت اول: اگر تکلیف به معدوم، به معنای آن است که در روز شنبه، آمر کسانی را بعث کند که روز پنجشنبه موجود بوده‌اند (و کذا: زجر) این محال است. چرا که:
۳. چنین بعثی، به معنای طلب حقیقی است و در طلب حقیقی باید کسی که از او طلب داریم، حقیقتاً موجود باشد.
۴. صورت دوم: اگر تکلیف به معدوم به معنای آن است که، آمر و ناهی بدون بعث و زجر واقعی، صرفاً یک طلبی را انشاء کند تا وقتی که معدوم موجود شد، حکم انشائی در حق او فعلی شود (بدون اینکه نیاز باشد آمر مجدداً انشاء کند)
۵. در این صورت، انشاء مطلق است (یعنی حکم به صورت مطلق انشاء می‌شود. البته در حق موجودین حکم فعلی و در حق معدومین حکم به صورت انشائی است. [این صورت ممکن است])
۶. صورت سوم: اگر تکلیف به معدوم، به معنای آن است که آمر، حکم را به صورت مشروط انشاء می‌کند (اگر مکلف موجود است واجب است که ...)
۷. این صورت هم ممکن است.

۱. کفایة الاصول، ص ۲۲۸



ما می‌گوییم:

۱. تکلیف چنانکه گفتیم به معنای بعث و زجر اعتباری است
۲. گفته بودیم که بعث و زجر اعتباری به غافل، عاصی، ناسی و امثال آنها فی حد نفسه محال نیست ولی از حکیم محال است. چرا که باعث لغویت می‌شود. (اگرچه اعتبار سهل المئونه است ولی حکیم کار لغو نمی‌کند)
۳. اما بعث و زجر معدوم، فراتر از لغویت، با مشکل دیگری هم مواجه است چرا که بعث محتاج طرف است (مبعوث) و معدوم بما هو معدوم چیزی نیست تا طرف بعث باشد (یک)
۴. حال: در بحث خطابات قانونیه گفته بودیم که نحوه جعل احکام اگر به نحو قانونی باشد، منحل نمی‌شود (تا بگوییم از «بر همه حج واجب است»، به عدد مکلفین بعث و زجر زاده می‌شود و بعد بخواهیم آن بعث و زجرها را متوجه معدومین کنیم) بلکه حکم به نحو قانونی کلی صادر می‌شود و عقل آدمی است که اگر در جایی مصداقی را برای موضوع این قانون یافت، آن فرد را به عنوان «مصدق موضوع»، تحت حکم قرار می‌دهد (دو)
۵. اما اگر کسی نحوه جعل احکام را، به نحو خطابات قانونیه نداند، می‌تواند احکام الهی را به نحو واجب مشروط تصویر کند: «اگر کسی موجود شد، حج بر او واجب است» در این صورت حکم به نحو واجب مشروط است (سه)
۶. فرض (یک)، همان صورتی است که در کلام مرحوم آخوند به عنوان صورت اول طرح شده است. فرض (دو)، صورت دوم و فرض (سه) صورت سوم است.
۷. نکته مهم آن است که آنچه مرحوم آخوند به عنوان فرض دوم مطرح می‌کند دقیقاً همان خطابات قانونیه است. مرحوم آخوند این بحث را فراتر از بحث احکام تکلیفی در احکام وضعی هم مطرح می‌کند:
«و نظیره من غیر الطلب إنشاء التملیک فی الوقف علی البطون فإن المعدوم منهم یصیر مالکا للعين الموقوفة بعد وجوده ب إنشاء و یتلقى لها من الواقف بعقدہ فیؤثر فی حق الموجود منهم الملكية الفعلية و لا یؤثر فی حق المعدوم فعلا إلا استعدادها لأن تصیر ملکاً له بعد وجوده»^۱
[بانشاء: انشاء تملیک، یتلقى المعدوم بعد الوجود، لها ای للعین من الواقف بعقد التملیک]
۸. برخی از بزرگان فرض (سه) را نظیر واجب معلق (وجوب حالی، واجب استقبالی) تصویر کرده‌اند:

۱. همان



«ان يتعلق به التكليف الفعلى بقيد الوجود، بمعنى ان يتعلق التكليف الفعلى بالوجود الاستقبالى بهذا القيد، نظير الواجب المعلق، لكنه هاهنا بالنسبة إلى الموضوع لا المتعلق.»^۱

توضیح:

- ۱- در واجب معلق: زید فعلى است، وجوب هم فعلى است، ولى صلاة بعد از وقت استقبالى است
 - ۲- در ما نحن فيه: زید استقبالى است، وجوب فعلى است، صلاة فعلى است.
۹. اما این سخن باطل است چرا که اگر فرض را به نحو واجب معلق بگیریم لاجرم، وجوب فعلى است و بعث و زجر بالفعل هست، در حالیکه مبعوث نیست.
- در حالیکه اگر فرض (سه) را به نحو واجب مشروط بگیریم، هم بعث و زجر استقبالى است و هم مبعوث و منزجر استقبالى هستند و لذا مشکل تکلیف به معدوم حل می‌شود.



۱. منتقى الاصول، ج ۳، ص ۳۷۲